

نوع مقاله: ترویجی

تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی و ارائه راهکارهای آن برای تربیت حماسی کودکان

m.khoshnamvand@gmail.com
iranfayyaz@yahoo.com
sh_tayefi@yahoo.com
ah.salahshoori@atu.ac.ir

کچ محسن خوشناموند / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی تهران
ایراندخت فیاض / دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی تهران
شیرزاد طایفی / دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران
احمد سلحشوری / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی تهران
دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

چکیده

تربیت حماسی از جمله ساحت‌های مهم تربیتی است که نقش بسزایی در تربیت نسلی شجاع، عدالت‌خواه، نوع‌دوست، مبارز، قوی و نترس، ظلم‌ستیز و مانند آن دارد. یکی از این مؤلفه‌های مهم حماسی، شجاعت و دلاوری است. شجاعت محوری‌ترین عنصر حماسی در شاهنامه فردوسی به‌شمار می‌رود. بدین منظور پژوهش حاضر با هدف تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی و ارائه راهکارهای آن برای تربیت حماسی کودکان صورت پذیرفته است. روش این پژوهش از حیث هدف کاربردی و از لحاظ رویکرد، کیفی است و از حیث جمع‌آوری اطلاعات به شیوه تحلیلی و استنباطی نگاشته شده است. جامعه پژوهش، شاهنامه فردوسی و آثار وابسته به آن بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حکیم ابوالقاسم فردوسی شجاعت و مبارزه را با عقلانیت و اخلاق‌مداری توأم کرده و عشق به وطن و دیگر دوستی را جایگزین خوددوستی کرده که با استنباط از آن می‌توان در قالب مؤلفه‌هایی همچون روش الگویی، قصه‌گویی، آموزش تفکر انتقادی، توکل، مراقبه، خودگردانی، در تربیت حماسی کودکان تأثیرگذار بود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، تربیت حماسی، حماسه، شجاعت‌پروری، کودک.

مقدمه

و رخوت را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بیش از هر چیز از تکلیف‌گریزی و عافیت‌طلبی گریزان است؛ دارای روحی بزرگ و شجاعتی بی‌بدیل است» (موسوی، ۱۳۹۲). بنابراین توجه به ساحت حماسی تربیت در راستای پرورش متریان مستقل، مسئولیت‌پذیر، سخت‌کوش، آزاداندیش، قوی، انتخاب‌گر، شجاع و عامل به‌عمل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر نظام‌های تعلیم و تربیت، از جمله نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. جامعه ایران در عصر حاضر با مشکلات بسیاری دست‌به‌گریبان است. جنگ‌های خارجی و داخلی، بخصوص در دو بعد فرهنگی و سیاسی، دامنگیر تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه جوانان شده است. براین اساس در راستای نهادینه کردن این ساحت، می‌توان با بررسی و تأمل در مباحثی که به تدوین نظام‌های صحیح تربیتی و اخلاقی خواهد انجامید، راهکارهایی ارزنده و قابل توجه برای نسل کنونی ترسیم کرد؛ راهکارهایی که به انسان کش‌های اجتماعی صحیح و پایداری توأم با شجاعت را در کلیه مسائل زندگی بیاموزد و حاصل آن، سربلندی، آزادی از تمامی قیود بشری و اخلاق‌مندی باشد؛ راهکارهایی که شجاعت و شرافت را در عین قدرت؛ و مرگ و خطر برای دفاع از ملت و ناموس را در عین عزت، برای مخاطبان بازگو کند و چنان از شیوایی و بلاغت کلام برخوردار باشد که بر دل و جان خواننده اثر گذارد. بی‌شک شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین آثار حماسی در تاریخ ادبیات جهان، اثری ویژه برای تدوین نظام تربیت حماسی است. بنابراین بررسی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی می‌تواند یکی از ساحت‌های تربیت دینی غیرمستقیم در نسل کنونی باشد؛ نسلی که بیشتر بحران‌های خود را در وامداری از ارزش‌ها و فرهنگ‌های غیر جست‌وجو می‌کنند. شاهنامه یکی از معدود آثار ادبی جهان است که با تکیه بر آموزه‌های اسلامی به همه ابعاد تربیت، همچون تربیت عقلی، تربیت جسمانی، تربیت عاطفی و غیره پرداخته و از همه مهم‌تر حماسه و شجاعت را با اخلاق‌مندی توأم کرده و دنیایی از زیبایی کلام و فصاحت بیان برای خوانندگان عرضه داشته است. با توجه به این موارد، از این کتاب می‌توان در راستای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و دینی و تربیت نسلی شجاع و نقاد و با بصیرت استفاده کرد؛ نسلی که خواستار یادگیری ارزش‌ها به‌طور غیرصریح، استقلال و بازانندیشی تفکر در همه امور است. از این کتاب می‌توان جهت اقدامات

انسان در هزاره سوم به دلیل پیشامدهای فرایند جهانی‌شدن، گسترش اتحادیه اروپا، بحران‌های اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و نوآوری‌های اجتماعی، مهاجرت و عوامل دیگر، بیش از پیش دچار تحولات اساسی شده است. همه این تحولات، انسان مدرن را با چالش‌های جدید در تمام زمینه‌ها، بخصوص زمینه‌های تربیتی، اخلاقی و اجتماعی، روبه‌رو کرده و او را در پاسخ به سؤالات اساسی زندگی و چگونه زیستن، دچار ناتوانی و درماندگی کرده است (کارکو و دیگران، ۲۰۱۸، ص ۷۱). همچنین این امر موجب اهمال و سستی جوانان در پذیرش و حرکت جوانمردانه آنها در همه ابعاد زندگی شده و آنها را فاقد ثبات اخلاقی، وامدار ارزش‌ها، لذت‌گرای صرف و مستغرق در سبک زندگی انسان مدرنی کرده که با فرهنگ و آداب و رسوم جامعه ایران اسلامی متفاوت است. در چنین شرایطی افراد، مطالبه‌گر و پرتوقع، بی‌مسئولیت، عافیت‌طلب، ترسو و شکننده هستند و توسط یک سیستم پرستارانه، اداره می‌شوند و دائم باید به آنها رسیدگی شود (دیانی، ۱۳۹۲). متریبانی که وابستگی و ترس، محور اصلی زندگی آنها شده و آنها را از پذیرش حرکت‌های شجاعانه و حماسی، همچون مسئولیت‌پذیری، استقلال از والدین، مقابله با تابوهای اجتماعی، اقدام و عمل در کارهای خداپسندانه مانند جهاد، عمل به دستورات دین و رد کردن دعوت و سوسه‌انگیز شیطان، اخلاق‌مندی در امور، رهایی از عافیت‌طلبی و غیره - که اهم مشکلات تربیت‌یافتگان امروزی است - بازمی‌دارد. به این جهت در راستای برطرف کردن این چالش‌ها و سوق دادن متریبان به سوی این ارزش‌های مثبت، باید به‌وسیله تربیت گام برداشت؛ تربیتی که دارای بار معنایی حماسی است. این همان معنای اصلی تربیت است؛ زیرا تربیت، کشاندن متریبان به سوی ارزش‌هاست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۲۸)؛ ارزش‌هایی که رنگ و بوی حماسی دارند و در مفهوم حماسه مفاهیمی مانند غیرت، شجاعت، دلاوری، ایثار، جهاد، حمیت، از خودگذشتگی، اخلاق‌مندی و سرسختی، مفاهیمی هستند که بیشترین تأکید را دارند (نوروزی، ۱۳۸۶). با توجه به مباحثی که گفته شد، یکی از دلایل بحران‌های تربیتی، کم‌توجهی به مباحث حماسی است و لزوم توجه به مباحث حماسی در امر تربیت، شکل‌دهنده ساحتی جدید در تعلیم و تربیت به‌نام ساحت تربیت حماسی خواهد بود. «انسان تربیت‌شده براساس این ساحت، نسبت به امور بیرونی بی‌تفاوت نیست؛ ظلم و عدل نزد او یکسان نیست؛ سستی

پرورش‌های عمده‌ای که در این پژوهش به آنها پرداخته شده عبارت‌اند از:

۱. مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی دارای چه معنا و مفهومی است و اقسام آن کدام‌اند؟
۲. تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی دارای چه معنا و مفهومی است؟
۳. با توجه به مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی راهکارهای آن برای تربیت حماسی کودکان کدام‌اند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از سنخ تحقیقات کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی - استنباطی است. توصیفی است به این دلیل که هدف محقق از انجام این پژوهش، توصیف عینی، واقعی و منظم یک موضوع تحت عنوان تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی است؛ از سوی دیگر، تحلیلی است به این دلیل که هدف از آن، تحلیل و روشن‌گری مفاهیم (تربیت حماسی و شجاعت در شاهنامه فردوسی است). همچنین تحقیق حاضر استنباطی نیز هست؛ زیرا حاصل آن تبیین دلالت‌ها و راهکارهای تربیتی برای شجاعت‌پروری و تربیت حماسی در کودکان است.

۱. یافته‌ها

۱-۱. یافته‌های مربوط به پرسش اول

الف. جایگاه شجاعت و ملاک‌های آن در شاهنامه فردوسی

یکی از مؤلفه‌ها و مبانی مهم تربیت حماسی، شجاعت است؛ زیرا تربیت حماسی به دنبال تربیت افرادی شجاع است؛ اما انسان‌های شجاعی که براساس موازین عقلی و اخلاقی عمل کنند. در لغت‌نامه دهخدا برای واژه شجاعت، مترادفاتی همچون شهامت، جرأت، تهور، جسارت، بهادری و نیز توانایی روحی و روانی ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۸۹، ذیل شجاعت). در این مترادفات، برای شجاعت مفاهیم افراطی شجاعت نیز ذکر شده است؛ درحالی که شجاعت حد وسط بین دو رذیلت جن (ترس) و تهور (بی‌باکی) است (ابن مسکویه، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷)؛ بنابراین، شجاعت، رعایت این حد وسط است؛ یعنی نه ترس بی‌جا نسبت به اموری که ترس ندارند و نه بی‌باکی نسبت به کاری که شایسته نیست. شجاعت یکی از فضایل ارزشمندی است که اگر در مسیر درست مورد استفاده قرار گیرد، ارزشمند تلقی می‌شود و فضیلت است؛ در غیر

تربیتی و تمهیدات آموزشی مناسب با وضعیت فعلی استفاده کرد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، علی‌رغم وجود پژوهش‌هایی با محوریت شاهنامه فردوسی در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی، سیاسی، آداب و رسوم و حتی تعلیم و تربیت در شاهنامه و غیره، پژوهشی با محوریت تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی و ارائه راهکارهای آن برای تربیت حماسی کودکان صورت نگرفته است. البته با توجه به قرابت موضوعی، پژوهش‌هایی با محوریت تعلیم و تربیت در شاهنامه فردوسی و تربیت حماسی انجام شده است. برای مثال مقاله «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه» (فلاح، ۱۳۸۹) نتیجه‌گیری کرده که آموزش و پرورش کودکان در تمام دوره‌های شاهنامه اهمیت بسزایی دارد. پادشاهان، بزرگان و طبقات برجسته به امر تعلیم و تربیت فرزندان خویش اهمیت می‌دادند. در پژوهشی با عنوان تبیین آرای تربیتی فردوسی با استناد به شاهنامه (نکوئیان، ۱۳۸۹)، به مباحثی همچون مفهوم تربیت در شاهنامه، اهداف تربیت در شاهنامه و روش‌های تربیتی در شاهنامه پرداخته است. مقاله «تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی» (موسوی، ۱۳۹۲)، نشان داده که تربیت مهدوی از جنس تربیت حماسی است؛ تربیتی که از یک سو ریشه در فطرت انسان، فضایل الهی و فرهنگ مشترک بشری داشته و از سوی دیگر، در میدان و صحنه اجتماع و در نبرد میان حق و باطل صورت می‌پذیرد. مقاله «تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی» (دیانی، ۱۳۹۲)، به این نتیجه رسیده که تربیت حماسی کلیدی است که می‌تواند راهکار بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های جدی در حوزه فردی و اجتماعی باشد.

نقطه اشتراک تحقیقات فوق با پژوهش حاضر در مبحث تربیت حماسی و تعلیم و تربیت در شاهنامه است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر در پی تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی در راستای تربیت حماسی کودکان بوده و از این رو، هدف اصلی و اساسی این مقاله، تبیین مفهوم شجاعت در شاهنامه فردوسی و ارائه راهکارهای آن برای تربیت حماسی کودکان است. به این جهت در راستای دستیابی به اهداف مذکور، سؤالاتی مطرح می‌شود که پاسخ به آنها می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای برنامه‌ریزان آموزشی و متصدیان تربیتی باشد، تا با اقتباس از دیدگاه‌های تربیتی فردوسی در شاهنامه زمینه‌های پرورش و تربیت صحیح - در تمامی ابعاد از جمله ساحت حماسی تربیت - را برای نسل کنونی و نسل‌های آینده فراهم آورند.

پهلوانان در مقابل تورانیان است. در شاهنامه، رشادت و دلاوری پهلوانان یا از زبان خود پهلوان و با رجز بیان می‌شود، تا رعب و وحشت در دل دشمن بیندازد؛ یا دیگری که ناظر شجاعت و دلاوری آنان در میدان عمل بوده‌اند، بازگو می‌کنند؛ و این رجز برای غرور و خودستایی نیست؛ بلکه برای خالی کردن دل دشمن است که دلاوری‌ها و شجاعت‌های خود را بیان می‌کنند؛ مثلاً زمانی که رستم و اسفندیار با هم مبارزه کردند؛ ابتدا هر کدام از آنها به شرح دلاوری‌های خود پرداختند تا طرف مقابل بدانند با چه دلیر و شجاعی طرف است؛ چنانچه رستم در شرح دلاوری و شجاعت خود می‌گوید:

بگیتی چنان دان که رستم منم	فروزنده تخم نیرم منم
بخاید ز من چنگ دیو سپید	بسی جاودان را کتم ناامید
بزرگان که دیدند بیر مرا	همان رخس غران هیزر مرا
چو کاموس جنگی چو خاقان چین	سواران جنگی و مردان کین
که از پشت زینشان یخم کمند	ربوده سر و یای کردم ببند
نگهدار ایران و توران منم	بهر جای پشت دلیران منم

(همان، ج ۲، ص ۷۲۹).

علاوه بر وصف شجاعت پهلوانان از زبان خود به صورت رجز؛ وصف و دلاوری و شجاعت پهلوانان و قهرمانان شاهنامه از زبان دیگران نیز آمده است. برای نمونه، منوچهر شاه در وصف دلاوری‌ها و شجاعت سام و پسرش، چنین می‌گوید:

که ای نامور پهلوان دلیر	به هر کار پیروز بر سان شیر
نبیند چو تو نیز گردان سپهر	برزم و بزم و برای و بچهر
همان پور فرخنده زال سوار	کزو ماند اندر جهان یادگار

(همان، ج ۱، ص ۹۳).

ب. اقسام شجاعت از منظر فردوسی

با تأمل در شاهنامه، می‌توان دریافت که شجاعت در این اثر حول سه محور جنگی، عقلی و اخلاقی می‌چرخد، که در زیر به تشریح آنها می‌پردازیم.

۱) شجاعت جنگی

از منظر فردوسی، شجاعت جنگی آن است که فرد در مبارزات جنگی نهراسد؛ مبارزاتی که لازمه آن نبرد تن‌به‌تن است و احتمال

این صورت، نشانه‌ای از توحش را در رفتار فرد به نمایش می‌گذارد که با اصل و مفهوم اصلی شجاعت در تضاد است؛ زیرا این حالت، همان جسارت و تهور است که از خودخواهی که به حد جنون رسیده باشد، برخاسته است و طبق آن، فرد کارهای عجیب و خطرناکی را که جنون و خودخواهی او را ارضا می‌کند و حالت شجاعانه دارند، انجام می‌دهد؛ اما چون این کار به ظاهر شجاعانه هدف متعالی و معنوی همچون دفاع از مظلومان برای احقاق حق‌شان و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را ندارد، با مفهوم اصلی شجاعت در تضاد است. براین اساس، شجاعت زمانی می‌تواند ارزش تلقی شود و در دایره ارزش‌ها واقع شود و عنوان شجاعت به خود بگیرد که برای رسیدن به هدف بالایی استفاده شود (اسناید، ۲۰۱۰، ص ۵۷)؛ به همین دلیل، از منظر ابن‌مسکویه اگر این فضیلت درست مورد استفاده قرار گیرد و حد وسط آن رعایت شود، می‌توان برای آن فضایی همچون بزرگواری نفس، دلاوری، بزرگ‌همتی، پایداری، بردباری، فقدان سبکسری، شهامت، تحمل رنج و سختی ذکر کرد (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳). بدین جهت، شجاعت یکی از فضایی است که ریشه در فطرت انسان دارد و از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مبانی تربیت حماسی محسوس می‌شود؛ البته شجاعتی که مبتنی بر اهداف متعالی و معنوی باشد؛ زیرا در غیر این صورت، نشان تهور و بی‌باکی است که با مفهوم اصیل شجاعت در تضاد است. حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز به این اصل مهم، توجه ویژه‌ای داشته است؛ به طوری که سرتاسر شاهنامه نمود بارز رشادت و دلاوری پهلوانان و شاهان حماسی در مقابل دشمنان است. جایگاه و اهمیت شجاعت پهلوانان حماسی در شاهنامه فردوسی به حدی است که فردوسی معتقد است: اگر جنگ‌جو یا همان پهلوان، در میدان جنگ شجاع نباشد و بترسد و ننگ را بر مرگ ترجیح دهد؛ همان بهتر که در خاک شود و بمیرد:

دگر کارزاری که هنگام جنگ	بترسد ز جان و تترسد ز ننگ
توانگر که باشد دلش تنگ و زفت	شکم زمین بهتر او را نهفت

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۰۷۴).

بدین جهت است که همه پهلوانان حماسی شاهنامه، شجاع هستند و این اثر مملو از دلاوری‌ها و رشادت‌های رستم در جنگ با تورانیان و هاماوران و مازندران و رشادت‌های اسفندیار و گیو و گودرز و دیگر

نهادند بر کوه و گشتند باز
بر آمد برین روزگاری دراز
چنان پهلوان زاده بی گناه
ندانست رنگ سپید از سیاه
(همان، ج ۱، ص ۵۷).
مورد دیگری از عدم شجاعت عقلانی، داستان انوشیروان و کفاح است که او در ازای کمک به انوشیروان، از او درخواست کرد تا پسرش تحصیل کند؛ اما وی به خاطر تابوهای اجتماعی و ذهنی، حاضر به پذیرش این امر نشد.

۳) شجاعت اخلاقی

شجاعت اخلاقی در شاهنامه، شجاعت انسان در مقابل غرایز نفسانی و امیال شهوانی است. تحریکاتی که جنبه وسوسه‌انگیزی دارند و مقاومت در مقابل آنها لازمه شجاعت اخلاقی است. فردوسی موارد زیادی از تحریکات نفس، از جمله وعده قدرت، ملعبه‌گری و... را پیش روی پهلوانان قرار داده است، تا آنها را بیازماید. نمونه‌ای از آن، داستان سودابه و سیاوش است، که سودابه از سیاوش درخواست نابه‌جا داشت؛ اما سیاوش اخلاق مدارانه تن به خواسته او نداد:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل سر دهم من بیاد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم
(همان، ج ۱، ص ۲۱۰).

۱-۲. یافته‌های مربوط به پرسش دوم

الف. مفهوم‌شناسی تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی
تربیت حماسی، تربیتی است که که «قدرت شناخت حق، امید به تحقق آن، و شجاعت اقدام براساس آن را در متریب ایجاد کند» (موسوی، ۱۳۹۲). در تعریفی دیگر تربیت حماسی را همان «تربیت دینی ناب و معتدل با برجسته‌سازی عنصر حماسه و فتوت که متناسب با نیاز زمان می‌دانند» (دیانی، ۱۳۹۲). از این رو، تربیت حماسی از جمله ساحت‌های تربیتی است که شامل دو بخش تربیت و حماسه است.

برای تربیت تعاریف مختلفی وجود دارد در تعریفی جامع، تربیت «شناخت خدا به‌عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت غیر» معنا شده است. در این تعریف، تربیت دارای سه مشخصه شناخت، انتخاب (اراده) و عمل است (باقری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱)؛ و حماسه نیز به معنای دل‌آوری، دلیری،

کشته شدن در آن بسیار است. او در شاهنامه به این قسم شجاعت توجه زیادی داشته؛ چنان که در سراسر اثر نبرد تن‌به‌تن پهلوانان و اساطیر با نیروهای اهریمنی، جادوگران و دشمنان قدرتمند بدون ترس و دلهره دیده شده است. نمونه‌ای از شجاعت جنگی، گفتار شجاعانه قارن است، زمانی که با لشکر تورانیان که فرمانده آن ویسه بود، که پسرش بارمان در نبرد با قارن کشته شد، روبه‌رو شد و نهراسید از اینکه به دست آنها کشته شود؛ بلکه با لشکر جنگید و آنها را شکست داد. او می‌گوید:

چنین داد پاسخ که من قارنم
گلیم اندر آب روان افکنم
نه از بیم رفته نه از گفت‌وگویی
بیش پست آمدم کینه جویی
چو از کین او دل بپرداختم
کنون کین و جنگ ترا ساختم
(همان، ج ۱، ص ۱۱۱).

۲) شجاعت عقلی

شجاعت عقلی در شاهنامه، یعنی قوت عقل در مبارزه با افکار و عقاید باطل و بی‌اساس که در جامعه رواج دارد. این نوع شجاعت نیز، به کرات مورد توجه فردوسی بوده است، که نمونه‌ای از آن را می‌توان در داستان ارمایل و گرمایل و ضحاک شاهد بود؛ زیرا آنها برای نجات جان حذاقل یک نفر که مغز سرشان را به مارهای ضحاک می‌دادند، مسئولیت آشپزخانه ضحاک را بر عهده گرفتند، و روزی جان یک جوان را نجات می‌دادند.

یکی گفت ما را بخوابیگری
بباید بر شاه رفت آوری
و زان پس یکی چاره‌ای ساختن
ز هرگونه اندیشه انداختن
مگر زین دو تن را که ریزند خون
یکی را توان آوریدن برون
(همان، ج ۱، ص ۱۹).

به عدم شجاعت عقلانی نیز در شاهنامه به‌وفور اشاره شده، تا انسان را به تأمل وادارد که به سمت شجاعت عقلانی گرایش پیدا کند. البته هدف فردوسی در نقل آنها، محکومیت و نقض آنهاست و نیز عبرت‌آموزی مخاطب از آنها. یکی از این موارد، داستان تولد زال است که پدرش به‌خاطر موی سفیدش، او را که ممکن بود سرزنش مردم را در پی داشته باشد، در کوه رها کرد:

بفرمود پس تاش برداشتند
از آن بوم و بر دور بگذاشتند
بجانی که سیمرغ را خانه بود
بدان خانه این خرد بیگانه بود

۱-۳. یافته‌های مربوط به پرسش سوم

راهکارهای شجاعت‌پروری کودکان در راستای تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی به شرح زیر هستند:

۱) روش الگوگیری

یکی از روش‌های شجاعت‌پروری در کودکان، استفاده از روش الگوگیری است؛ زیرا «توجه به الگوهای کامل باعث می‌شود انسان هدف تربیت و راه تربیت را فراموش نکند و پیوسته در راه اتصاف به صفات و کمالات آنان گام بردارد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹). شاهنامه منبع مفیدی برای استفاده از روش الگوگیری در کودکان است؛ زیرا در شاهنامه الگوهای فراوانی از پهلوانان حماسی وجود دارد که هر کدام الگوهای ارزشمندی از شجاعت و اخلاق‌مداری برای کودکان است. داستان‌های حماسی از شجاعت رستم در هفت‌خوان (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۸)؛ داستان شجاعت اسفندیار در هفت‌خوان (همان، ج ۳، ص ۶۹۱)؛ دلاوری‌ها و اخلاق‌مداری سیاوش (همان، ج ۱، ص ۲۱۵)؛ و...؛ منبع ارزشمندی در الگوگیری برای کودکان است. زیرا از یک‌سو، شاهنامه داستان است و قهرمانان در ضمن داستان، کارهای شجاعانه و طاقت‌فرسا انجام می‌دهند و دیگر اینکه شاهنامه منظومه است. به همین دلیل برای کودکان که خواستار ارزش‌ها به صورت غیرمستقیم هستند، ارزشمند است و جذابیت دارد. از طرفی چون در نظام آموزشی، اعم از خانه و مدرسه، کودکان از رفتار والدین و معلمان الگوگیری می‌کنند، لازم است والدین و معلمان خود شجاع باشند تا کودکان که از آنها الگوگیری می‌کنند، شجاع بار بیابند؛ چنانچه فرامرز پدری مثل رستم و رستم پدری همچون زال و زال پدری همچون سام داشتند که شجاعت از پدر به پسر اثر گذاشت و اینکه سیاوش معلم و دایه‌ای همچون رستم داشت که در شجاعت و اخلاق‌مداری زبانزد شد:

جهان‌جوی گرد پسندیده را	برستم سپردش دل و دیده را
نشستگش ساخت در گلستان	تهمتن ببردش بزابلستان
عنان و رکیب و چه و چون و چند	سواری و تیر و کمان و کمند
همان باز و شاهین و کار شکار	نشستن گه مجلس و میگسار
سخن گفتن رزم و راندن سپاه	زداد و ز بیداد و تخت و کلاه
بسی رنج بر داشت و آمد ببر	هنرها بیاموختش سربسر

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴).

شجاعت و شدت و سختی در کار آمده و آن را واژه‌ای با ریشه عربی دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۹، ذیل واژه حماسه). به‌طور کلی می‌توان گفت که: واژه حماسه، به معنی دلاوری، شجاعت و رجز است و نوعی شعر است که در آن از جنگ‌ها و دلیری‌ها سخن می‌رود (نوروزی، ۱۳۸۶). بنابراین با توجه به مفهوم تربیت حماسی می‌توان گفت که تربیت حماسی از منظر فردوسی، تربیتی است که انسان تربیت‌یافته براساس آن در عین دلاوری و شجاعت (از آن انجمن کس ندارم بمرد / کجا جست یارند با من نبرد) (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۹)؛ همواره به یاد خداست و در اندیشه خود بر خدا توکل می‌کند و نمی‌هراسد (جهان آفریننده یار منست / دل و تیغ و بازو حصار منست) (همان، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ و برای رضای خدا و دفاع از مظلومان و در مقابل ظلم و ستم قیام می‌کند (دل مرد بیدادگر بشکنم / همه بیخ و شاخش زین بر کنم) (همان، ج ۴، ص ۱۰۲۰)؛ و از خود رشادت و سرسختی نشان می‌دهد (که ای نامداران فرخنده پی / شما آتش و دشمنان خشک نی) (همان، ج ۲، ص ۵۳۳)؛ در جهاد مقابل دشمنان مرگ را بر ننگ ترجیح می‌دهد (بگویش که در جنگ مردن بنام / به‌از زنده دشمن بدو شادکام) (همان، ج ۴، ص ۱۳۴۹)؛ و این کارها را برای خودنمایی انجام نمی‌دهد (مکن نیک‌مردی بجای کسی / که پاداش نیکی نیایی بسی) (همان، ج ۴، ص ۱۰۷۰)؛ زیرا می‌داند که عاقبت همه مرگ است؛ همواره و در همه حال، به یاد مرگ است (پس زندگی یاد کن روز مرگ / چنانیم با مرگ چون باد و برگ) (همان، ج ۴، ص ۱۰۳۶)؛ آن را تقدیر و سرنوشت می‌داند (ازو گر نوشته بمن بر بدیست / نشاید گذشتن که آن ایزدیست) (همان، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ و در مقابل مصیبت‌ها صبور است (که این مرگ هر کس بخواهد چشید / شکیبایی و نام باید گزید) (همان، ج ۴، ص ۱۰۲۱). بنابراین تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، تربیتی است که سه مقوله مهم تربیت (شناخت، انتخاب و عمل) را داراست؛ زیرا در فرایند تربیت حماسی مربی سعی بر این دارد که قدرت شناخت فضایل حماسی، مانند فتوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی، فضیلت‌خواهی، اخلاق‌مندی، بلندهمتی، صبر و توکل را در متربی پرورش داده تا او با انتخاب اهدافی همچون حقیقت‌جویی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در جهت تحقق اهداف مذکور اقدام کرده، در برابر ظلم و ستم ایستادگی کند و با قیام و جهاد در مقابل ستمگران، از ایثار جان و مال نیز دریغ نوزد.

۲) روش قصه‌گویی

قصه‌گویی، فنی قدیمی، تخصصی و گسترده است که به قصه‌گویی نقالانه، قومی، مذهبی، تماشاخانه‌ای، کتابخانه‌ای و... قابل تفکیک است. آیین و مراسم گشایش جلسه قصه، سبک حرکات، تغییر صدا، همراهی موسیقایی، تصاویر و اشیایی که برای قصه‌گویی به کار می‌رود و در نهایت پایان جلسه قصه‌گویی، تنوع و اثر متفاوتی در دنیای قصه‌گویی و مخاطبان خود خلق کرده است (حجازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴). روش قصه‌گویی از روش‌های مفید و غیرمستقیم برای شجاعت‌پروری کودکان است که باعث تقویت زبان‌آموزی و افزایش اعتماد به نفس و شجاعت و تفوق بر ترس و کم‌رویی در کودک می‌گردد. در این روش به جای اینکه مستقیم به کودک بگویند شجاع باش و نترس؛ با قصه‌گویی داستان افراد شجاع را برای آنها بازگو می‌کنند و از این طریق در شخصیت کودک تأثیر می‌گذارند؛ زیرا «آموزه‌ها و پندها در خلال قصه و داستان به خوبی برای کودک قابل فهم و معنادار می‌شود؛ احتمال به کارگیری و تعمیم آنها توسط کودک در زمینه‌های مشابه افزایش می‌یابد» (ابارشی و تیموری، ۱۳۹۲). از این روش، می‌توان در پرورش شجاعت‌ورزی کودکان بهره گرفت و داستان افراد شجاع و اخلاق‌محور و آنهایی را که در شجاعت زبانزد هستند و شایسته الگوگیری، با قصه‌گویی برای آنها بازگو کرد و در شخصیت آنان تأثیر گذاشت؛ زیرا با شنیدن وصف دل‌آوری‌ها و شجاعت پهلوانان، روح آنان نیز به هیجان می‌آید و سعی می‌کنند از شخصیت‌های داستان، الگوگیری کنند. در این میان، شاهنامه منبع مهمی است که مملو از سرگذشت افراد شجاعی همچون رستم، اسفندیار، سهراب، سیاوش و... است و ذکر داستان‌های آنها برای کودکان، مفید و اثرگذار و لذت‌بخش است و می‌توان در قالب قصه و داستان، الگوهای تربیتی شجاع و مطلوب را برای آنها بازگو کرد. فردوسی خود نیز در جای‌جای شاهنامه، از داستان برای تفهیم و مهم‌انمودن مطالب بهره جسته و آن را امری مهم دانسته است؛ چنانچه رستم در وصف شجاعت، به ذکر داستانی از باستان می‌پردازد:

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶).

۳) روش عبرت‌آموزی

عبرت از عبور به مفهوم نفوذ و گذشتن از میان چیزی گرفته شده است. راعب/صفهانی معتقد است که اصل عبر به معنای گذشتن از حالتی به حالت دیگر است که انسان را از امور مشهود به امور نامشهود راه می‌برد و از شناخت چیزی که دیده شده، به شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، واصل می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۹۳). عبرت‌آموزی از اساطیر و پهلوانان، در شاهنامه رکن اساسی شجاعت‌پروری و پرورش انسان حماسی است. رستم، اسطوره شاهنامه، با کین و خشم خود، فرزندکشی کرده و معنای شجاعت اخلاقی را فروکاسته است، و سام اسطوره دیگر با ننگ سپیدموی بودن فرزند و آواره کردن او در کوه‌ها (فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۷) معنای شجاعت عقلانی را به ورطه تباهی کشانده است. در نهایت، بیان داستان‌های شاهنامه به کودکان می‌آموزد که شجاعت در میدان نبرد، انسان را از خطا مصون نگه نخواهد داشت و قدرت انسان به متعلق شدن او به اخلاق‌مداری و به کارگیری قوه تجزیه و تحلیل در تمامی عرصه‌های زندگی است؛ همچنان که اسطوره‌های گذشته با اشتباهات و خطاهای خود، دریچه عبرت‌آموزی را برای آیندگان گشوده‌اند.

۴) شاهنامه‌خوانی

عصر اطلاعات و احاطه انسان در حصارهای نامرئی اطلاعاتی، باعث شده صاحبان سرمایه و رسانه، سرگرمی‌ها و بازی‌های کودکان را معمولاً رو به سوی بازی‌های دیجیتالی، صوتی، تصویری و... ببرند؛ که این امر موجب شده کودک از دنیای واقعی دور شود و غرق در فضای مجازی و تخیلات بی‌اساس گردد. بدین جهت عصر لزوم استفاده از منابع بومی برای جایگزین کردن این نوع سرگرمی‌ها برای کودکان و حتی بزرگسالان ضروری به نظر می‌رسد. یکی از این منابع بومی که از قدیم‌الایام در بطن زندگی مردم در شب‌نشینی‌ها، سفره‌خانه و... وجود داشت، شاهنامه‌خوانی است. شاهنامه‌خوانی علاوه بر اینکه کودکان را سرگرم و غرق در داستان‌های شاهنامه می‌کند، احساسات آنها را نیز به تهییج وامی‌دارد؛ زیرا هم افتخارات ملی و میهنی را بازگو می‌کند و هم لحن و صدای آن، حماسی و افتخارآفرین است. بنابراین شاهنامه‌خوانی برای کودکان بخصوص اگر همراه با تصاویر همان واقعه‌ای باشد که از شاهنامه خوانده می‌شود، تأثیر مضاعفی در تکوین شخصیت آنها

زدستان تو نشنیدی آن داستان
که دارد بیاد از گه باستان
که شیری ترسد ز یک دشت گور
ستاره نتابد چو تابنده هور
بدردل و گوش غرم سترگ
اگر بشنود نام چنگال گری
چو اندر هوا باز گسترده بر
بترسد ز چنگال او کبک نر
نه گوران بسایند چنگال شیر

زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید ترس و توکل به خدا کن، تکیهات به خدا باشد و جلو برو، تکیهات به خدا باشد و حقیقت را بگو، به خدا تکیه کن و از کثرت انبوه دشمن ترس» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۴۵۳). پس می‌توان با آموزش مفهوم توکل به کودکان، به آنها آموخت که وقتی چیزی را درست تشخیص دادید، در مسیر آن گام بگذارید و ترسید؛ زیرا شما دارای پشتیبانی قوی همچون خالق هستید. کودک با اعتقاد به این مفهوم، قوت قلب پیدا می‌کند و نمی‌ترسد. فردوسی در بیان داستان‌های شاهنامه، توجه ویژه‌ای بر توکل دارد. یکی از نمونه‌های فراوان آن در شاهنامه، در نبرد گیو با سپاه توران است که فرنگیس به وی می‌گوید اگر تو کشته شوی، ما نیز تابه می‌گردیم؛ گیو پاسخ می‌دهد که خداوند یار من است؛ پس ترسید:

جهاندار پیروز یار منست سر اختر اندر کنار منست

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۹۱).

و باز در همان جا، زمانی که کیخسرو می‌گوید تو رنج بسیار کشیده‌ای، اینک نوبت من است، مانع نبرد کیخسرو با آنان می‌شود و از زیادی آنان هراسی به دل راه نمی‌دهد و باز می‌گوید:

تو بالا گزین و سپه را ببین مرا یار باشد جهان آفرین

(همان، ص ۲۹۲).

تمامی شخصیت‌های اساطیری و پهلوانان شاهنامه، با یاد خدا دادگری را آغاز کرده و با اقرار و توکل به وحدانیت او به جنگ پرداخته و به نبرد اهریمن رفته‌اند؛ بدین ترتیب، با توکل و اعتراف به قدرت خدا، خود را از تکیه بر تمامی امور اهریمنی و بشری جدا کرده، خواستار هدایت و یاری از سوی ایزد یکتا می‌شوند؛ چنانکه کیخسرو قبل از شروع نبرد با افراسیاب، چنین می‌گوید:

و ز آن جایگه شهریار زمین بیامد پیش جهان آفرین

ز لشکر بشد تا بجای نماز ابا کردگار جهان گفت راز

ابر خاک چون مار بیچان ز کین همی خواند بر کردگار آفرین

همی گفت کام و بلندی ز تست بهر سختی یارمندی ز تست

اگر داد بینی همی رای من مگردان ازین جایگه پای من

نگون کن سر جادوان را ز تخت مرا دار شادان دل و نیک‌بخت

(همان، ج ۲، ص ۵۷۳).

به سمت شجاعت‌پروری دارد. یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر رفتار کودک در شاهنامه‌خوانی، باورپذیر کردن داستان‌های شاهنامه از طریق بازساخت زمینه است. زمینه، وسیله‌ای برای باورپذیر کردن داستان است. در شاهنامه‌خوانی، پیوستگی زمان و مکان با موضوع و ایجاد محیط مناسب برای اتصاف ذهنی کودک با رویدادهای گذشته از طریق انتخاب مکان و تجهیزات مناسب، ضروری به‌نظر می‌رسد (حجازی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸). برای مثال، نقالی داستان‌های شاهنامه برای شجاعت‌پروری کودکان، مستلزم استفاده از نمادها و نشانه‌های موجود در شاهنامه (زره، گرز، کلاه‌خود، جوشن و...) است. از عناصر دیگر در شاهنامه‌خوانی، به‌کارگیری آواها و موسیقی‌های حماسی است که در برانگیختن احساسات کودکان و ایجاد روحیه شجاعت‌پروری مفید است؛ زیرا موسیقی حماسی تا حد زیادی برای تهییج احساسات میهن‌پرستانه و ایجاد شجاعت و غرور در سربازان و رعب و هراس در دشمنان اجرا می‌شود (لعل شاطری و وکیلی، ۱۳۹۲). در شاهنامه نیز، سرودهای حماسی و ابزارآلات موسیقی همچون بوق، سورنا، تیره و... برای تهییج روحیه شجاعت‌سپاهیان در جنگ استفاده می‌شود؛ چنانچه فردوسی در جنگ اردشیر و اردوان می‌گوید:

ز بس ناله بوق با کدزای ترنگیدن زنگ و هندی‌درای

میان دو لشکر دو پرتاب ماند بخاک اندرون مار بی‌تاب ماند

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۸۶۴).

۵) روش توکل

از دیگر روش‌های مهم شجاعت‌پروری، آموزش مفهوم توکل به کودکان است. توکل از ماده و کل به معنی واگذار کردن یا واگذاشتن کار خویش به دیگری است؛ و توکل به صورت خاص به معنای اعتماد کردن یا سپردن کارها به خداست (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۵) و در اصطلاح به معنای اعتماد قلب به خدا در جمیع امور یا انجام دادن همه امور لازم در حوزه تدبیر فردی و اجتماعی و واگذاری نتیجه امور به خدا در حوزه خارج از دسترس انسان است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۵۶). شهید مطهری مفهوم توکل را مفهومی زنده‌کننده و حماسی می‌داند و در این زمینه می‌گوید: «توکل یک مفهوم اخلاقی - تربیتی اسلامی است و اسلام می‌خواهد مردم مسلمان متوکل بر خدا باشند. اگر شما توکل را در قرآن مطالعه کنید، می‌بینید که هماهنگی عجیبی در مفهوم توکل پیدا می‌شود که انسان می‌فهمد توکل در قرآن یک مفهوم

شخص است؛ چون باعث می‌شود به عیب خود پی ببرد:

چنین گفت داننده خواهر بدوی	که ای پره‌نر مه‌نر نامجوی
ترا چند گویم سخن نشنوی	بیش آوری تسدی و بدخوی
نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ	که باشد سخن گفتن راست تلخ
هر آنکس که آهوی تو با تو گفت	همه راستیها گشاد از نهفت

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۲۲۱).

بدین جهت داشتن تفکر انتقادی، به شمشیری دو لبه می‌ماند که یک لبه آن، شهامت نقد افکار باطل دیگران است و لبه دیگر، شهامت نقدپذیری افکار باطل و اشتباه خود شخص است.

۷) روش مراقبه

یکی از روش مؤثر در کنترل نفس و پرورش شجاعت اخلاقی کودکان، روش مراقبه است. «مراقبه به معنای خود را پاس داشتن و مراقب بودن است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). در واقع، روش مراقبه روشی برای رشد و حفظ خویشتن‌داری نفس کودکان در مقابل عوامل وسوسه‌برانگیزی است که انسان را به گناه می‌اندازد. مطلوب‌ترین ابزار برای مراقبه نفس، بهره‌گیری از تقوای حضور است؛ یعنی شخص در عین حضور در مکان، بتواند نفس خود را از آلودگی حفظ کند (باقری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۷). بر این اساس با روش مراقبه می‌توان شجاعت اخلاقی کودکان را پرورش داد؛ روشی که فرد با حضور در صحنه عمل، بتواند با تقوای حضور، خویشتن خود را از آلودگی مصون بدارد. داستان سودابه و سیاوش در شاهنامه، نمونه و الگویی مطلوب برای پرورش شجاعت اخلاقی کودکان است؛ زیرا سیاوش با حضور در مکان تحریک‌کننده‌ای که سودابه برای او فراهم کرده بود، توانست خود را از آلودگی نفس حفظ کند؛ چنان‌که فردوسی این واقعه را چنین نقل می‌کند:

من اینک بیش تو استادام	تن و جان شیرین ترا داده‌ام
ز من هرچ خواهی همه کام تو	برآرم نیچم سر از دام تو
سرش تنگ بگرفت و یک پوشه	بداد و نبود آگه از شرم و باک
رخان سیاوش چو گل شد ز شرم	بیاراست مژگان بخوناب گرم
چنین گفت با دل که از کار دیو	مرا دور دارد گیهران خدیو
نه من با پدر بی‌وفایی کنم	نه با اهرمن آشنایی کنم

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۹).

یکی از راهکارهای تحقق روش توکل در کودکان، این است که به متریان بیاموزیم توکل و جهد و جهاد برای رسیدن به هدف، مصداق شجاعت است؛ ولی نتیجه اهمیت چندانی ندارد؛ چنان‌که شخصیت‌های اساطیری و پهلوانان نیز چنین کرده و خود را در برابر سرنوشت و تقدیر تسلیم کرده‌اند. فردوسی در این زمینه می‌گوید:

چنین داد پاسخ ستاره‌شمر	که بر چرخ گردان نیابد گذر
ازین بر شده تیز چنگ ازدها	بمردی و دانش که آمد رها
بباشد همه بودنی بی‌گمان	نجستست ازو مرد دانا زمان

(همان، ج ۳، ص ۷۱۴).

۶) روش آموزش تفکر انتقادی

از جمله روش‌های شجاعت‌پروری کودکان، آموزش تفکر انتقادی به آنهاست؛ زیرا «تفکر انتقادی تفکر منطقی است که روی تصمیم‌گیری برای انجام دادن چیزی یا باور آن متمرکز است» (انیس، ۲۰۰۲، ص ۴۳)؛ بر این اساس با تفکر انتقادی، کودکان شهامت این را پیدا می‌کنند که در مقابل عقاید باطل بایستند و کورکورانه هر چیزی را نپذیرند (شجاعت عقلی). علاوه بر این، داشتن تفکر انتقادی عاملی است برای خود شخص که شهامت این را داشته باشد که شجاعانه اشتباهات خود را بپذیرد؛ به همین دلیل «تفکر انتقادی نقد کردن صرف دیگران نیست» (میک، ۲۰۰۱، ص ۷۳)، و نیز نگاه شکایت‌آمیز نیست؛ بلکه نگاه تیزبینانه است (سیف، ۱۳۷۹، ص ۵۵۰). «آموزش سخن منطقی یا معرفت مدلل از لحاظ تربیتی دارای اهمیت ویژه‌ای است و گاهی تعلیم و تربیت، با پرورش قوه قضاوت صحیح یا قضاوت توأم با دلیل یکی تلقی می‌شود؛ زیرا یکی از کارهای مری این است که به فرد کمک کند اولاً، منطقی بودن یا نبودن چیزی را بشناسد و بعد اصول منطقی را بپذیرد و غیرمنطقی را رد کند و طبیعی است که پذیرش یا رد مطلبی مستلزم بررسی و قضاوت همان فرد است که با مشاهده، تجربه، تفکر و تعلیم قدرت تشخیص و توانایی قضاوت صحیح می‌توان آن را در انسان‌ها ایجاد و تقویت کرد» (ساعی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). فردوسی نیز همواره به این اصل مهم توجه ویژه‌ای داشته است؛ چنان‌که از زبان گردیه، خواهر بهرام چوبینه، در این زمینه می‌گوید: انسان باید شجاعت نقدپذیری داشته باشد؛ زیرا نقد درست دیگران، به سود خود

سر بانوانی و هم مهتری

من ایدون گمانم که تو مادری

(همان، ص ۲۰۹).

۸) روش خودگردانی

یکی از روش‌های مطلوب برای پرورش شجاعت‌پروری در کودکان، خودگردان بار آوردن آنهاست. قطب مقابل خودگردانی، دگرگردانی است و دگرگردان به کسی اطلاق می‌شود که به هر نحو اجازه می‌دهد دیگران برای او تصمیم بگیرند (سالیان، ۱۳۸۰، ص ۹۳)؛ اما خودگردانی ظرفیت یا توانایی بالقوه برای تنظیم آزادانه رفتار شخصی و عمل بر مبنای دلایل نشئت‌گرفته از درون است (دیردن، ۱۹۷۵، ص ۶۰). براین اساس خودگردان بار آوردن کودکان گامی به سوی شجاعت‌پروری آنهاست؛ زیرا وقتی که آنها خودگردان بار ببینند، از ترس وابستگی به والدین رها می‌شوند و استقلال پیدا می‌کنند و مسئولیت‌پذیر می‌شوند. فردوسی برای خودگردانی و مسئولیت‌پذیری، کار کردن را مهم می‌داند و از تن‌آسانی برحذر می‌دارد:

هرآنکس که بگریزد از کار کرد

ازو دور شد نام و ننگ و نبرد

همان کاهلی مردم از بددلیست

هم آواز آن بددلی کاهلیست

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۹۰۱).

تن‌آسانی و کاهلی دور کن

بکوش و ز رنج تنت سوز کن

که ایدر ترا سود بی‌رنج نیست

چنان هم که بی‌پاسبان گنج نیست

(همان، ج ۴، ص ۱۰۷۱).

۹) روش مشارکت دادن

مشارکت دادن کودکان در امور مختلف، از جمله روش‌های مطلوب برای شجاعت‌پروری در آنهاست؛ زیرا وقتی که در امور مختلف از کودکان مشارکت بخواهیم و به آنها نقش‌های متفاوت بدهیم، اعتماد به نفس و جرئت‌ورزی در آنها تقویت می‌شود و از این طریق آنها، ارزش‌های خود را نشان می‌دهند و در برخورد با دیگران خود را می‌شناسند و اعتماد به نفس لازم و قدرت بیان و ابراز حقایق را پیدا می‌کنند که تمامی این موارد، مصادیق شجاعت‌پروری است؛ چنان که اسفندیار زمانی که مادرش به وی گفت کودکان را به جنگ مبر؛ وی نپذیرفت و در پاسخ به مادرش چنین گفت:

بمادر چنین گفت پس جنگجوی

که نابردن کودکان نیست روی

چو با زن پس پرده باشد جوان

بماند منش پست و تیره روان

(همان، ج ۳، ص ۷۱۷).

از دیدگاه فردوسی، مشارکت دادن کودکان در بازی و فعالیت‌های گروهی، همچون چوگان، شطرنج و نرد و... می‌تواند به آنها کمک کند که بر ترس و کمرویی غلبه کنند؛ تا کودکانی شجاع پرورش دهیم. مربی با کمک بازی‌های مشارکتی، به کودکان می‌آموزد که زندگی مانند بازی است و از هر شکستی نباید ترسید؛ بلکه باید شجاعانه و فکورانه عمل کرد، تا به پیروزی رسید.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هدف تربیت حماسی در شاهنامه فردوسی، تربیت انسانی شجاع و دلیر است که شجاعت را تحت انقیاد عقل و اراده و انضباط اخلاقی درآورده است. فردوسی شجاعت را به سه قسم اخلاقی، عقلانی و جنگی تقسیم کرده و شجاعت حقیقی را جمع سه عنصر مذکور در نظر گرفته است.

از دستاوردهای دیگر پژوهش پیش‌رو این است که تربیت حماسی در کودکان، تابع تشریح دقیق و منطقی قصه‌های شاهنامه برای آنها است. قصه‌گویی، عبرت‌آموزی و شاهنامه‌خوانی برای کودکان، نقاط آغازین آموزش مفهوم شجاعت به وسیله مربی آگاه است که همگی به‌طور غیرمستقیم معنای حقیقی شجاعت را به ذهن کودکان متبادر می‌سازد.

قصه‌گویی و عبرت‌آموزی، دو مؤلفه هم‌پوشان و درهم‌تنیده در شاهنامه است، که تخیل، خلاقیت و شجاعت‌پروری را در کودکان پرورش می‌دهد. شاهنامه‌خوانی با به تصویر کشیدن شجاعت و ایثار شخصیت‌های اساطیری گذشته و رجزهای دلیرانه آنها، دنیایی از رشادت و حماسه‌آفرینی برای کودکان به ارمغان می‌آورد. کودکی که رفتار و اعمالش مقید به نظارت و هدایت و متکی بر عقل و اراده خویش باشد، انسانی شجاع و خودگردان بار می‌آید و مشارکت او در بازی‌های گروهی، موجب تقویت باورها و ارزش‌های او می‌گردد و وی را در برابر حوادث و مصائب شجاع، منتقد و عمل‌گرا می‌کند. آموزش مفهوم توکل به خدا، به کودکان می‌آموزد در همه امور رنگ ارزشی بر رخ وقایع کشانند؛ در نتیجه با شجاعت عمل می‌کنند و ترس و دلهره از نتیجه دلخواه برای آنها کم‌رنگ می‌شود.

Mike, 2001, *Critical thinking for working students*, Columgia, Delmar press.

Snyder, C. R., Lopez, S. J., & Pedrotti, J. T, 2010, *Positive psychology: The scientific and practical explorations of human strengths*, Sage Publications.

منابع.....

ابارشی، ربابه و سعید تیموری، ۱۳۹۲، «تأثیر قصه‌گویی همراه با ایفای نقش بر یادگیری مهارت‌های اجتماعی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر»، *پژوهشنامه تربیتی* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد)، دوره هفتم، ش ۳۱، ص ۳۷-۵۴.

ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۸۳، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران، نورالتقلین.

باقری، خسرو، ۱۳۸۳، *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه. —، ۱۳۸۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.

حجازی، بنفشه، ۱۳۸۰، *ادبیات کودکان و نوجوانان*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۷، *روئس‌های تربیت در نهج‌البلاغه*، قم، دریا.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.

دیانی، مسعود، ۱۳۹۲، «تربیت حماسی؛ چیستی و چرایی»، *خیمه معرفت*، ش ۱۴، ص ۱-۲۰.

ساعی، میرمحمود، ۱۳۷۹، *اخلاق و تربیت اسلامی*، تهران، دانشگاه پیام نور.

سالیوان، راجرز، ۱۳۸۰، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو.

سیف، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، *روانشناسی پرورشی*، تهران، آگاه.

طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۲۵ق، *مکارم الاخلاق*، تهران، دار الفقه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

فلاح، مرتضی، ۱۳۸۹، «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه»، *تربیت‌پژوهی ادب فارسی* (ادب و زبان)، دوره جدید، ش ۲۸ (پیاپی ۲۵)، ص ۲۱۳-۲۴۲.

لعل شاطری، مصطفی و هادی و کیلی، ۱۳۹۲، «تأثیر غرب بر موسیقی نظامی ایران»، *پژوهشنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال چهل و ششم، ش ۲۳، ص ۶۹-۹۲.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار، چ ششم*، تهران، صدرا.

موسوی، سیدمهدی، ۱۳۹۲، «تربیت حماسی، الگوی تربیت مهدوی»، *مشرق موعود*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۹۱-۱۱۴.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۸۹، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری.

نکوئیان، حبیب، ۱۳۸۹، *تبیین آراء تربیتی فردوسی با استناد به شاهنامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، شیراز، دانشگاه شیراز.

نوروزی، خورشید، ۱۳۸۶، «تحلیل نوع ادبی سمک عیار»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، سال سوم، ش ۹، ص ۱۳۵-۱۵۹.

Čurko, Bruno. Feiner & et al, 2018, 2018, *Ethics and values education Manual for Teachers and Educators*, London, University of Illinois.

Dearden, R.F, 1975, "Autonomy as an Education Ideal", in Brown, S.C.(ed), *philosophers Discuss Education*, London, Macmillan.

Ennis, Robert h, 2002, *An outline of goals for a critical thinking curriculum and its assessment*, available at: <http://faculty. ed. Uiuc.edu/rhennis>.